

خواستم تو عالم رفتی
مجرمونه عرض کنم که
ی نویسی اول خوب ته و
بین درسته که بعدش برو
ازن . هفته پیش تو روز
که مقنی باشی چاه های
ر زمینو کنده که از
ر در آورده و بیچاره چون
رحوم مغفور فرهنگستان
همونجا لب چاه تخت و
وهاج و واج مونده که
بریزه .

بابا شکر

بآل ناریست قتل و سبب حرب و تاجا جمعیت

پنجشنبه ۱۶ شهریور ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۷۰



مش خلیل کم فهم الملك - آمیز مصندوق معطش نكن ، بكش تو !

اینچنین شبری خدا هم نافرید !

باباشمل - شیر بی یال و دم و اشکم که دید

سایبی مکه نمیدونی مکه
ای شهرتاری خودش از
ت و دیکه تذکره و این
لازم نداره . این یارو به
وسط باقابق کار گذاشته
هم تو زمین فرو کرده
چی میکنه و جلو میره باز
ند تا از این جوجه مهندس
که زیر دستش بر بر یابن
شن و میخان از این صنعت
رن . اصلا خیال می کنم
را و لایتش تنگ شده و
جنگه و اگه بغداد سفر
راه چشم زخم بینه این
با زمینو سوراخ کنه تا
دسر بره پیش اهت و هبال
وش بگدرونه . اگه
ما هم خوب میشه چون
ت خواستیم مستشارواره
به به راست می کشی شون
ت خرج سفرشون ب حساب
این به قلم خرج بیفایده

رون حالا از همه این حرفها
نم چرا ماهمش تو فکر
ر کو چکمون هم مستشار
خودمون مقنی باقی
ینسکه میکن سید نضا
هود بوده چاه می کنه
مش بیزرکی دهنه خزینه
برون بوده . خوب بابا
مقنی باشی بایت خوبی
ینکی دنیا ایها رازحت
ننا را میداریش سر
خیری هم از این مسافر
ه . منکه خیال می کنم
م دست سید ننا چند تا
بابی برامون داشته باشه .
این یارو که اینقدر قنات
خما میکشه چیزی بارش
بن یکی حرفش هم مثل
ف مقته .

د ننا دست بکار شد
ی چاه میزنه که از
در میاره او نوقت اگه
کشید بار و بندیل سفرو
ارض موعود نمیره بلکه
ت میره ینکی دنیا و
ککش که قبل از او
بساط عیش و نوش راه
در حق این ملت می که
ز صبر ایوب هم زیادتر
مهندس تموم



امان از دست این زنگوله دار باشی! همچو میکنی که از اون کهنه مجاهد است، اما امروز دیکه مجاهدش رفته و کهنه اش مونده. بتول ملاها در مثل مناقشه نیسو یا بوی پیش آهنگ هم آخرش تو بره کش میشه.

اصلن من نمیفهمم این وجه الله به دغه از کجا پیدا شد. تو این شهر ما وجه اللهها سهله که اونائی راهم که میشد به صورتشون نکا کرد دونه دونه میشناختیم ولی وجه الله این شکلی نه دیده بودیم و نه شنیده بودیم.

یه هوسه چار ماه پیش ازو کیل بگیري، تو شهره و انداختن که یه دونه ملکه و جاهت تو اون کوچه پس کوچه هالیده که کت هر چه خوشکله از پشت بسته است. مردم عوام هم خیال میکردن همیشه باید گنج تو ویرونه و جواهر تو کهنه باشه زور آوردن به اون پائین محله و یارو را باسلام و صلوات از خمره ترشی کشیدن بیرون و بایه من سریش بریش مابستن. بعضیها هم همچو میکنن که این چو از کوچه دردار بیچید.

اما از انصاف نباید گذشت و باهم روحق نباید گذاشت، باید گفت اونکه این حرفو تودهن مردم انداخت خیلی خوب انداخت و سر مردمو خوب شیره مالید، حتی بابا که کهنه قباله این شهره و مورا از ماست میکشه و اگه سرو کله یه آدم غریبه و یا مجاهد زاباس پیدا بشه باین زودبها زیر بار نمیره و رکاب نمیده، این دغه از حول حلیم تود یک اقتاد و از یه دل نه از صد دل عاشق دلباخته این ستاره تازه کشف شده شد و جزو اون ده دوازده تائی که اسماشون نوشتو انداخت تو اون صندوق یکی هم اسم همین مؤمن بود.

همینکه پس از صد بار زیر رو کردن و سبک سنگین کردن و سولاخ سینه زدن و جا بجا کردن در اون صندوق لعنتی را باز کردن و اول تبر و اینارو برداشتن و گذاشتن کنار و از زیرش اون ورقه ها را در آوردن و شروع کردن بخوندن و به هزار جون کندن و ادا و اطوار باخر رسوندن و دوازده تا کرسی نشین بارمون کردن، یه خورده ذوق کردیم که الحمدالله هر چه هست اقلن سه چار تا از اونائی که مام اسماشو نوشته بودیم در اومدن والا اگه خدا نکرده میلشون کشیده بود که اوناراهم سر بکورشون کنن چه کاری از ما ساخته بود!

اما برادر خدا روز بدنده و هیچ بنده ای را نا امید نکنه. همینکه اینا خرسون از پل گذشت ورق بر کشت و دیدیم یکی دو ناشون درست عکس اون چیزی بودن که ما خیال کرده بودیم و اونائی را که ما بخپالون دیزی از کار در اومده و خمره بیه زده ان و میشه بهشون اطمینان کرد، پای کمی از این جویون مورنای تازه بدوران رسیده ندارن و سر بیری عشق جوانی بسرشونه. ممکن هم هست که زنگوله دار باشی آدم خوبی باشه و دلش به آزار موری راضی نشه و حلال و حرام سرش بشه، اما بچون یکی یه دونه ام برای زنگوله دار باشیگری خیلی ناشیه و درست مثل فیل و فنجون میمونه. بقول اون شاعر که شعر در مدح حضرت امام رضا گفته و بر عکس اون یکی شاعر بیسواد صله دریافت نکرده بود، باید عرض کرد که آقا سست، اولاد رسوله اما چه میشه

اختلاسی از عشقی

کابینه جوان!

دولت ز کودکان صغیر، آبرو گرفت!
 پیران مدد کنید که کابینه بو گرفت!
 شد آشکار، راز نمایندگان ما!
 ساعد چو پرده از رخ دولت فرو گرفت
 اقبال از برادر والا، جدا مباد
 کابین مسند رفیع، باقبال او گرفت!
 ته جرعه ای به مجلسیان داد و در عوض
 آخر ز دست ساقی دولت، سبو گرفت!
 دارم عجب ز صالح محبوب، کابین چنین
 جا در جوار کاظمی تند خو گرفت!
 زرینه کفش را پی نعل طلای او
 دزدی به نیمه شب وسط چارسو گرفت
 تارفت های و هو کند و ناله سر دهد
 یک من طلای ناب، زهر کفش او گرفت!
 چشم بد از جمال فهیمی بدور باد!
 کو هر چه را گرفت، بدان رنگت و بو گرفت
 دارد خبر ز شوق وزیر جوان ما
 مرغی که خانه در چمن آرزو گرفت
 بخشد روان روشن عشقی ز راه لطف
 گر یک دو جمله، زاغچه از شعر او گرفت

زاغچه

بعضی وقتا مثل اینکه کله گنجشک خورده
 بعضی وقتا هم آرد بدهن گرفته.
 اما اگه این عیبهارو که عرض کردم
 و اون یکی عیبهارا هم که یا نمیدونم یا
 نمیخواهیم بگیم بذاریم کنار، ماشاءالله هزار
 ماشاءالله یه دسته کله، یه پارچه اخلاص،
 نواز سرو صورتش میباره و فقط به خاک
 اندازو جارو میخاد که از روزمین نور جمع
 کنی. یعنی از حق هم نباید گذشت اگه خدا
 نکرده عیبهای دیگر هم داشته باشه اونابن
 و تو مر بسوط نیس، خودش میدونه و
 خداهش.
 یه چیزی هم هس، اونم اینه که دلش
 میخاد همون راهی را که حاجی سلمه الله تعالی
 رفته بود بره و بحساب جان نشین او بشه،
 اونم خیلی حقه ها میزد، خیلی از این کارا
 میکرد و روی خیلی از کارا سر پوش-
 میداشت و بخپال خودش واسه خاطر مصالح
 عالیه کشور خیلی جا ها حقو باطل و باطلو
 حق جلوه میداد ولی از حق نباید گذشت خیلی
 حقه و ورزیده بود و همه شونومی ماسونه
 و نمیداش سرو صداس بلن بشه. این یکی
 هم نیت همونوداره، منتها جرزه شو نداره.
 اینم میخاد که از اون شاهکارا برخ بره و
 «بقیه در صفحه ۳»

کرد، شعر سرش نمیشه.
 تو این هیرو ویر که میبایستی به آدم
 بی نظرو کاری و پخته ای اون بالا بشینه
 و سر بچه هارا یه جاجمع کنه و ندازه تو
 این محشر و انفسا از هر دهنی یه نغمه مخالف
 بلن بشه و خرده حسابهارو باهم تصفیه کنن،
 ببخودی این آمشدی عرض خود میبرد و
 زحمت ما میدارد.
 بخدا نمیدونم از کجاش شروع کنم
 و بکجا ختمش کنم، اون کرسیخونه اداره
 کردنش که ماشاءالله صد ماشاءالله کرسیخونه
 درست مثل مکتب خونه ملا باجی شده و
 هر کس صداس کلفتزه کار و بارش سکه
 است. این روزای آخر هم که فرقه درست
 کرده اون بینظری و بیطرفی ظاهری راهم
 از دست داده. چرت و پینکی پشت میز -
 زدنش هم که جای خودشو داره، حافظه
 و هوش زیادش هم که معلومه و اگه خدا
 نکرده یه روز اون وزیر وو کیل چپ و
 راستش نباشه دیکه حسابش پاک و بلش
 اون ور آبه. حوصله و پشتکارش هم
 بقدری زیاده که تا حالا وقت نکرده اون
 نظام نومه مادر مرده را یه دفعه و رانداز کنه
 و بدونه وقتیکه پشت اون میز میشینه چکارائی
 را باید بکنه و چکارائی رو نباید بکنه.

درد دل

بقیه از صفحه ۲

بکشه اما بد بختونه همیشه که ت
 دولتو سقش کردن، آقا بر
 برای رفیق چون جونش بکنه
 دولت تازه زور چپان کنه باین
 برو بچه ها را جمع کنه و از شو
 باشو شروع کرد به دیدن
 برید و خودش هم دوخت،
 کار آقا همین جن تا وزیرن که
 تو قوطی هیچ عطاری هم پیدا
 برو بچه ها بلن شد و کسی هم
 قربان اون قلب صافت برم، ا
 موقع تاریک و تاریک که باید
 کلی بود باب دادی؟ شاید بر
 دلخوشی نداشتی کنار گذاشت
 حسابی را که جزو هیچ دارو
 و چرا بهشون معل نداشتی و
 اقلن همون حقی را که شما دا
 دیکتا توری اکثریته؟
 مخلص کلام اگه در
 حقه ها زیر سر آقا سست و اگ
 درست و حسابی عمل کرده بود
 آقا سوار کار میشد هم آبروی
 حالا پس از اینهمه
 آدمائی که ورد زبونشون تم
 و میخان بآدم بقبولونن که
 ایناست و بسودور که وارد
 این مریدای دو آتسه را
 پررو میفته که با روت بارالای
 وارد شهر بشه. دروازه بان
 کرد و دید باروته گفت: عمو
 یارو با لهجه اصفهونی جواب
 هر چه دروازه بان گفت بارو
 که نرفت گفت الا بلا، سیاه
 آخر سر دروازه بان
 بارش آورد پهلوی خان کا
 این باروته و سیاه دونه نیس
 میفرمائید سیاه دونه اس. خ
 یه مشت از این میریزیم تو که
 اونوخت به کبریت هم میزن
 که باروته و الا سیاه دونه اس
 کردن. همینکه کبریت را زد
 بارو سوخت ولی باز هم از رو
 عرض نکردم سیاه دونه اس؟
 حالام ماشاءالله اینام
 بحساب سناک پای قزوینه.
 دار باشی مرد این کار نیس
 هزار تا شاهکار آقا را میبین
 است که سیاه دونه است.
 اما حالا او مدیم سر
 از کجاها آب میخوره. آدم
 پیش آمد ساده است وزیر ک
 اما اونائی که یه خ
 بازم انگشت آسید نعتاع تو
 دسته از برو بچه های آزادی
 نمیدارن اون طوری که آقا د
 واکه اینا درست حسابی با
 کتر نیس. این بود که فکر
 حقه را سوار کرد یعنی دم
 آدمای صاف و ساده بودن د

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

بکته اما بدبختونه همیشه که نمیشه. مثل این روزای آخر که اون دولتی سقطش کردن، آقا برای اینکه بلکه بتونه دست و پائی برای فبق چون جونیش بکنه و هر جوری شده اون تو وزیرای دولت تازه زورچپان کنه باین درو اون در زد و پیش از اینکه برو بچه ها را جمع کنه و ازشون میلشونو بپرسه کفشها شو کرد پاشو شروع کرد به دیدن باز دید این و اون، بحساب خودش برید و خودش هم دوخت، اما چه بریدنی و چه دوختنی و نتیجه کار آقا همین جن تاوزیرین که جلوش چشم ترزه دادن و به همچو دولتی تو قوطی هیچ عطاری هم پیدا نمیشه. همینجا بود که سرو صدای برو بچه ها بلند شد و کسی هم نبود از این ریاست پناهی بپرسه که قربان اون قلب صاف برم، این چه کاری بود کردی؟ توی این موقع تاریک و تاریک که باید دست بدست هم بدین، این چه دسته گلی بود باب دادی؟ شاید برو بچه های دست چپی را که ازشون دلخوشی نداشتی کنار گذاشتی و لسی این جن تا آدمای بخته و حسابی را که جزو هیچ دارو دسته ای نیستن چرا بحساب نیارودی و چرا بهشون محل نداشتی و دورشون خیط کهیدی؟ مگه اینام اقلت همون حقی را که شما دارین نداشتن؟ مگه معنی همکاری دیکناتوری اکثریته؟

مخلص کلوم اگه درست نگاه کنی میبینی که بیشتر این حقه ها زیر سر آقا ست و اگه همون روز اول وظیفه قانونیشو درست حسابی عمل کرده بود هیچ این سر صدابلن نمیشد، هم شیرمد آقا سوار کار میشد و هم آبروی خودش و شیرمد آقا سر جاش میموند. حالا پس از اینهمه بازی و دوزو کلنگها هنوزم هستن آدمائی که وردزبونشون تعریف و توصیف آقا و امثال آقا ست و میخان بآدم بقبولون که هر چه هست و نیست تو کشکول ایناست و بودور که وار دور. وقتیکه انسون بر روئی این مریدای دو آتسه را میبینی یاد اون اصفهانی ریشوی پررو میفته که باروت بارالغ کرده بود و میخواست از دروازه وارد شهر بشه. دروازه بان جلوشو گرفت و بارالغه را وا زد دید کرد و دید باروته گفت: عمو این باروت چیه؟ کجسا میبری. یارو با لهجه اصفهونی جواب داد «باروت نیس سیاه دونه اس» هرچه دروازه بان گفت باروته سیاه دونه نیس بخرج یارو نرفت که نرفت گفت الابلا، سیاه دونه اس که سیاه دونه اس.

آخر سر دروازه بان بتنگ اومد و یارو را با الاغ و بارش آورد بهلوی خان حاکم. خان حاکم هم هرچه بهش گفت این باروته و سیاه دونه نیس، اصفهونی به عرض کرد قربان اشتباه میفرمایید سیاه دونه اس. خان حاکم گفت این که کاری نداره به مشت از این میریزیم تو کف دست تو. ومی گیری زیر ریشت اونوخت به کبریت هم میزنیم اگه آتش گرفت و ریشت سوخت که باروته و الا سیاه دونه اس. یارو قبول کرد و همین کار را هم کردن. همینکه کبریت را زدن به هو باروت آتش گرفت و ریش یارو سوخت ولی باز هم از رو نرفت و لبخندی زد و گفت «قربان عرض نکردم سیاه دونه اس!!»

حالا ماشالله اینام روشن مثل اون اصفهونی سفته و بحساب سنک پای قزوینه. هرچه بهشون میگویی والله بالله زنگوله دار باشی مرد این کار نیس بخرجشون نمیره، هر روز خودشون هم هزارتا شاهکار آقا را میبینن اما آخر سر باز میکن سیاه دونه است که سیاه دونه است.

اما حالا اومدیم سر این که بازیای این هفته کرسیخونه از کجاها آب میخوره. آدمای صاف و ساده خیال میکنند که همین پیش آمد ساده است وزیر کاسه نیمکاسه نیس.

اما اونائی که به خورده سرشون تو حساب میدونن که بازم انگشت آسید نغناغ تو کاره یعنی آسید دید که جلوش به دسته از برو بچه های آزادی و منفردین و توده ای درست شده که نینارن اون طوری که آقا دلش میخاد بشه. بحساب سد راهشن و اگه اینا درست حسابی با هم جمع بشن عده شون از عده آقا هم کتر نیس. این بود که فکر کرد چکار کنه چکار کنه اومد حقه را سوار کرد یعنی دم بچه های آزادی را که بیشترشون آدمای صاف و ساده بودن دید و در باغ سبز بهشون نشون داد.

کی چی داره؟

دکتر فلق: دل دازه. قلوه داره...
دکتر صدقه: اشک در آستین داره
رستم زابلی: فقط یسک جفت سبیل داره.
دکتر خپله: و کالت نامه غیر رسمی از مرحوم مدرس داره.
سید نغنا: زلف حلقه حلقه داره.
سید چوشی: یک سرداری مخصوص فراشهای زمان شاه شهید داره.
داش نصل: نمک داره.
ملت آبادی: نمک دان بسی نمک داره.
داش ابرام: یک عین سر کج برسینه داره.
انقر میه: از روی قرآن مرحوم ابوی درست هفتاد سال تمام داره.
داش اعتبار: یک نور چشمی در کرسی خانه داره.
باباشمل: از دست همه این هادر دل داره.

۱- روزنومه خون

آگهی اداری
دختر نامه باباشمل بیشتر کین مستقیم تهران دوهفته و بیشتر کین مستقیم شهرستان ها یکماه قبل از انقضای مدت اشتراک کتبا اطاع خواهداد که در صورت تمایل برای تجدید اشتراک اقدام فرمایند در صورت عدم تجدید روزنامه ایشان قطع خواهد شد

دفتر نامه باباشمل

بفروش میرسد
یک دستکاه پیانو بدون عیب، مارک معروف شریدر و یک رادیو مارک وستینگهوس دوازده لامپ مبللی که بطور اتوماتیک هم کار میکند بفروش میرسد. طالبین به تلفن شماره ۶۷۴۵ مراجعه فرمایند. ۱-۱

همچی وانمود کرد که ما برای همکاری حاضریم. هر طور شما دلتون میخاد میکنیم. اون بیچاره ما هم بساور کردن و هی اسم دوستا و قوم و خویشاشونو برای وزیر شدن دادن و نتیجه اش همین دولت بیریش و بی قواره شد که ملاحظه فرمودین. انصافن آقا با این تیرچند نشونه زد. اولن مشت برو بچه های آزادی را باز کرد، دومن میون اونائی که ممکن بود بهم نزدیک بشن جدائی انداخت، سومن بچه های توده کمپانی را با چن نفر دیگر تنها گذاشت که یکی یکی پوست سرشونو بکنه و مثل اللهم بر بر ترکی را عمل کنه.

اونوخت این زنگوله دار باشی صاف و ساده ما هم دونهسته و ندونهسته وسیله این کار شد. اینجاست که آدم از زرنکی نغناغ و سادگی زنگوله دار باشی تمجب میکنه و میگه خدا عاقبت همه هونو بخیر کنه. آمین یارب العالمین.

باباشمل

از ما می پرسند

۱- باباجون میگفتند این چند روز پیش که تو اداره قماش بگیر و به بند شد و حالا هم به دو جینشون تو زندونند مطلب اینت جوری بوده که رندون شبنه از کله عمارت چیت و چلو اورو توپ توپ پائین میگردن در اینت گیرودار یک توپ قماش بدقلقی میکنه و میره لای سیمای برق و نمیداد که نمیداد هر چی شبنه قسم و آیه میدن که آقماش ما بپیریم بیا پائین اما نمیشه که نمیشه تا صبح. صبح علی الطلوع مشورتچی میاد می بینه قماشه هر دفعه از در میرفت ایندفعه از رو هوا میره برقی دستور میده حسن و حسین و بگیرن. حالا باباجون این مطلب و برای ماحل کن آخه این چه ملکیه آخه کسی نباس بدر داین مردم لغت برسه. بچه قلمستون باباشمل - اولن که اونجا حتما و حکما آتیش گرفته بود والا که جنس و از پنجره بیرون نمیریزند. دومن که این چیزا رو خدا کنه نبینن و اگه دیدن بروی خودتون نیارین. آخه دنیا باین چیزا نیارزه.

۲- آئی باباشمل دوسه روز بود دم در یک حمام تو خیابون شاهرضا جلو کافه در بند ماشینائی میدیدم که به نمره عجیبی داشتن یعنی به خط سبز کوچولو پهلوی نمره شون کشیده بودن جلو که رفتم دیدم بهمه اینا از همون سه رنگای خودمون هستن که روی رنگ قرمز شون به رنگ سفید کشیدن. حالا میخواست اسم ازت بپرسم برای این که چشم خفیه نویساخیره نشه همچو کاری کردن یادلیل دیگری داره!!

خفیه نویسی
باباشمل - آئی خفیه نویس باز بدبینی ات گل کرد؟ نکفتم انقدر در زندگی بدبین نباش... بالاخره مجبور میکنی که اون به تیکه حلبی پاره جلوی اتوشونم بکنن بندازن دور تا خیال خودشون و هرچی خفیه نویسه راحت کنن. اولن این که میبینی روی رنگ قرمز نمره اتولشون رنگ سفید مالیدن برای اینه که رنگ قرمز علامت جنگه و چون اونا با کسی جنگ ندارن و بعلاوه جنگ عالم هم داره کلنگش کنده می شه روی اونو با رنگ سفید که علامت دوستیه پوشوندن. ثانیا مگه اتول نمره سه رنگ نباید دم کافه در بند یا حمام های شهر بایسته! تواز کجما میدونی، شاید کابینه جدید میخواست تشکیل بشه و این گلای سر سید اتفاقا از قضیه خبر نداشتن و کافه در بند یا حمام بودن و اتول آوردن دنبالشون که تا از سر بینه در آمدن بیرنشون تو کابینه بنشوننشون!!

دکتر چهارزای متخصص بیماری های اعصاب و دماغ همه روزه از ظهر تا یک بعد از ظهر در آسایشگاه واقع در کوچه بیهقی خیابان انستیتو پاستور و از ۴-۷ بعد از ظهر در مطب (کوچه دبستان نظامیه) از مراجعه کنندگان پذیرائی مینماید.

بینه بو گرفت!

ولت فرو گرفت!

سال او گرفت!

سبزو گرفت!

تند خو گرفت!

ط چارسو گرفت!

کفش او گرفت!

رنگ و بو گرفت!

من آرزو گرفت!

ز اغچه

کله گنجشک خورده و بدهن گرفته.

عیبهارو که عرض کردم هم که یا نمیدونم و یا ریم کنار، ماشاءالله هزار گله، به پارچه اخلاقه، ش میبازه و فقط به خاک که از روزمین نور جمع نم نباید گذشت اگه خدا شرم داشته باشه اونابن س، خودش میدونه و

هس، اونم اینه که دلش را که حاجی سلمه الله تعالی سبب جانشین او بشه.

میزد، خیلی از این کارا بلی از کارا سر پوس- فودش و اسه خاطر مصالح جا هاقو باطل و باطلو از حق نباید گذشت خیلی و همه شونو می ماسوند

مداش بلن بشه. این یکی ه، منتها جرزه شو نداره. ن شاهکارا برخ برو بچهها

بقیه در صفحه ۳



... اتو موبیل آسید نفع نه نمره بس دارد نه نمره پیش .

باباشمل - اهمیت ندارد کلاه آقا بهترین معرف ماشین و صاحب ماشین است .

... فضل ابوالبهرام که باستانداری کرمان تعیین شده چند ماه است به بهانه دو حلقه لاستیک در تهران ویلان است و مساعی جمیله کرسی نشینان کرمان هم نزد صاحب اختیار کل بجائی نرسیده است .

باباشمل - بهتر است به حلقه مراجعه فرمایند .

... هیئت تفتیشیه مخصوصی که با اشاره کالباسی اسدل مه بوطنت زیره فرستاده بود دست از پا دراز تر مراجعت کرده و کاری بیش از آنچه که عدلیه محل کرده بود انجام نداده است .

... داش عتی هم کاندید حکومت کرمانشاه لرستان و مضافات است .

... اعوان و انصار ایشان تا روز یکشنبه و دوشنبه برای وزیر رعیتخونه شدن ایشان کار میکردند .

... داش علی بنی فخر زیر بار وزارت نرفته و کار عاقلانه ای کرده است .

... علت رد کردن پست وزارت از طرف داش علی بنی فخر وجود کاظم افندی در کابینه بود .

... در کابینه جدید پنج نفر مبتلا بتعاریج دماغیه اند .

... علت نگرفتن یخ کابینه جدید بدقمی بیچاره سام نریمان است .

... در کابینه جدید خلیل شونه بهوری و کاظم افندی با هم نخواهند ساخت .

... روزشنبه صبح کاظم افندی در وزارت خرچنگ حاضر شده و ضمن نطقی که با حضور معاون و مدیران کل ایراد نمود شمه ای از سوابق فرهنگی خود و خدمات بر جسته کاک اصغر قیلچران و اسماعیل میراب بیان کرد و بزبان بیژبانی تکلیف وردستش را معین نمود .

... روزاول این هفته هم با اخراج عده ای مأمورین جیره بندی اعلان بلند بالائی در آنجا نصب کرده اند که بمناسبت اینکه وضع جیره بندی غلط بود تا ۱۵ روز تعطیل و کسی - پذیرفته نمیشود و معلوم نیست تکلیف مردم بدبخت بی کوبن چیست .

باباشمل - تو را خدا یک روز همانهایی که اون کوبن های اولی را دست مادادند بیاورید تا کار این صد تاشورتچی را در یک روز بکنند . هم زودتر تمام میکنند وهم ریخت و پاشش کمتر میشود .

... رخس کبیر بیمه چی باشی برای اجاره دادن مغازه های عمارتشان سرفقلی های کلان میخواهند و بهمه خلق الله جواب سر بالا داده اند ولی ضمنا به آقا زاده احمدی یک مغازه مرغوبی واگذار شده است .

باباشمل - لابد نورچشمی هم آنرا به آجیو فروشی و کالباس فروشی تبدیل خواهد کرد، اینهم آدم خدا شناسمان .

شاگردان مکتب ملانصرالدین

تعریف جناب شیخ پشم الدین
به وقتی در ضمن سفر گذار ملا بشهری افتاد که چونت خرچیش نمود شده بود همونجا اطراق کرد .

رسم حاکم این شهر این بود که هر غریبی در شهرش میبرد صد تومان یا بقول امروزها مبلغ هزار ریال بابت مخارج کفن و قبر و مرده شور که حتما آنروزها مثل حالا جیره بندی نشده بود میداد . ملا که توشهر غریب راه بجائی نمیرد دوروی گدائی نداشت به راست رفت در خانه حاکم و بعد از آن که تعظیم بلند بالائی کرد گفت قربان شنیده ام چون شما مرد باخدائی هستید بهر غریبی که در شهرتان میبرد صد تومان می دهید . بنده هم چون غریب این شهر هستم و خرجی ندارم خوبست دستور بدهید عجاتا بابت عالی الحساب پنجاه تومان بمن بدهند و بقیه اش را بعد از مرگم کار سازی کنند .

حاکم نخو است دل ملا را بشکند و اورا پیش دورو و ریهای سرشکسته کند فوری امریه صادر کرد که از بیت المال حلال ملت پنجاه تومان بلا بدهند تا برود دعا در حق حاکم بکنند . چند روزی از این معامله گذشت به روز ملا دید پولها ته کشیده و باز علی مونده و حوضش این بود که علی الهی گفت و ضاف رفت پیش خان حاکم گردش را کج کرد و گفت قبله عالم سلامت باشه چون خیال مسافرت از این شهر دارم و گمان می کنم تا وقت مرگم اینجا نباشم که بقیه طلبم را وصول کنم خواهش می کنم دستور بدهید حساب مارا تصفیه کنن و کار - مونوراه بیندازن حاکم هم که ملارا مردی ساده دید دلش نیومد که نا امید برش گردونه این بود که باز حواله پنجاه تومان دیگر صادر کرد و دستور داد پول را بلا بدن و اورا صحیح و سالم بشهرش برسونن .

شاگردان مکتب ملانصرالدین که امروز صاحب اختیار ما هستن در این قسمت کاملاً روی استاد شو نو سفید کرده اند . این ها هم چون میبینن آگه بخان به هوسورت خرج بدن ممکنه سرو صدای مردم بلند بشه اینه که پولهایی را که میخان بگیرن تیکه تیکه می کنن ، یعنی به روزلا بچه ای بمجلس میبرن که چون خیال دارن فلان کار مهم را انجام بدن عجاتا بابت عالی الحساب فلون مبلغ را اجازه بدهید تا کار را شروع کنیم و بقیه اش را هم بعداً بگیریم . کرسی نشین ها هم که معلومه چون خودشون هیچوقت مالیات نمیدن که دلشون بسوزه فوری سند خرج می نویسند و از بیت المال ملت حاتم بخشی می کنن . او نا هم وقتی پول را گرفتن میرن همه اش را نقله میکنند و به شاهی هم حساب پس نمیدن آنوقت دو باره لایحه گدائی یا ساده تر عرض کنم کیسه گدائی را دست می گیرن و دوباره میان مجلس که چون مثلا کار نزدیک نمودن شده و پول لازم دارن بقیه طلبشونو هم میگیرن و باز همون معامله

خبرهای کسور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که چند روز پیش آقای علی ضد اقبال در راهرو کرسیخانه برفقا چنین گفته است . که کرسی نشینان بر سه قسم اند با کفایت و متوسط و بی کفایت .

با کفایت مثل ابول که خان داداشش را وزیر کرد (لیکن مشارالیه قبول ننمود) متوسط مثل بنده که خان داداشم را کفیل کردم . بی کفایت مثل اردوان دوم که نتوانست برای داداشش سمتی در کابینه جدید دست و پا کند .

علت مخالفت با بانوان

بقرار اطلاع واصله مخالفت چند هفته قبل اردوان دوم با استخدام بانوان در ادارات دولتی فقط مبنی بر حفظ منافع شخصی بوده و صلاح نمیدانند که قبل از دوره چهاردهم بانوان پستهای ماشین نویسی را قبلاً اشغال و باعث بیکاری عده ای گردند .

حوادث شهری

۱- در اتومبیل تا کسی که مشدی دیان را بشمیران میبرد یکی با اسلحه و لرم باو حمله می کند . او هم از هول جاننش دست پاچه شده و خودش را از اتومبیل بیرون برتاب میکند در نتیجه این عمل مشدی دیان مجروح گردید . بلافاصله مجروح بیستارستان انتقال داده شد و قضیه فعلاً تحت پیگرد است اما از قرار معلوم مزاج بیمار بهبودی حاصل کرده و خطر رفع شده است .

۲- اتومبیل زرد رنگ که راننده آن اراد موریه کرسی نشین بنی اسرائیل بوده است در اثر راهنمایی آقا زاده و غفلت راننده بتیر چراغ برق اصابت نموده و در نتیجه تیر سمنتی از هیئت آقا کمرخم کرده و بدو چشم آقا صدمه وارد ساخته است . راننده توقیف و اتومبیل بیستارستان اعزام شده است . خسارت وارده بتیر سمنتی هنوز تخمین نشده .

را در میارن و به شاهی دهل برا ملت نی زنی . خوشمزه تر از همه اینه که سر بودجه هم همین کچک بازی رو در میارن یعنی برای اینکه مردم از قلم های بزرگ بودجه ترسند اونومثل گوشت قر بونی تیکه تیکه میکنند . اولش سه دوازدهم میبرن کرسی خونو با قر بون صدقه کرسی نشینها میگذرونش . کرسی نشینها هم چون میبینن از کیسه خودشون نیرنه حرفی نمیزنن . بعدش وقتی دیدن سه دوازدهم بجائیشون نرسید فوری دو دوازدهم دیگر میگذرونن همینطور تا ملت بخساد بفهمه بودجه چه رقمی بوده بهمین موش مردگی تا یکدوازدهم آخرش را میگذرونن و آخر سر که هوش رو بالا کشیدن برای ماست مالی کردن کارها لایحه بودجه یا دعای ختم پولهای نقله شده را میبرن کرسی خونو و همونجا بجا تصویب می کنن . منتها به فرق هست و اونم اینه که در حکایت ملا ، خان حاکم محض رضای خدا پول بفقرا میداد ، اما گمان نمیکنم کرسی نشینها دیگر محض رضای خدا کاری صورت بدن حتما خودشون هم از این نم کلاهی دارن .



رو به روزه شماره ۲۷۳

نان مردم را با پستی آلود
باباشمل - آی بچشم !
دستورا کید داده شده است که
باسپوس و شن آلوده کنند
وظیفه شماره ۲۶

تاکس هرو کیل
باباشمل - همقطار این حمر
قیاحت دارد !
رستاخیز شماره ۳۴
ادار کل بار بری راه
ملیون سازی
باباشمل - از شر کتهای
کار تل است .
باختر شماره ۳۵۰

چرا تدین زخمی شده است
باباشمل - زخمی نشده است
زخم مختصری باور سیده است
ندای عدالت شماره ۵۸
د کتر بس از این بیان
کرده گفت شما چرا نمیخواه
منتظر چه هستید ؟
باباشمل - منتظر اجازه
کل مالک محروسه .
ایران شماره ۷۵۲۱
من چون کمتر با ادارات
و کاردارم اصولاً از دولتی
که دردستگاه دولت هستند
باباشمل - پس خدا بف
برسد که بیست و چهار ساعته
با ادارات دولتی است .
گیهان شماره ۴۶۳
هر دولتی در دنیا پشت
این پشتیان در سابق در بار
مجلس است .
باباشمل - همقطار توه
مسئله شده ای !!
ایران ما (شماره ۲۰۷)
آقایان نمایندگان ! شما
جوئرا بدنام نکنید .
باباشمل - شما هم آقا
میلسپو با آمریکا میروید
باباشمل - پس فوری
۱۵ میلیون دیزی سیاه برای
سرش صادر کنید . اما بالا
کنید مناقصه ندهند چون
خلی طول میکشد و ممکن
دکتر مراجعت کند .
رستاخیز شماره ۲۷
جنگ بیابان رسید : ماد
شدیم . خدا پدر هر چه مت
است بیمار زد !!

میگور

باباشمل اطلاع میدهد که ی علی ضد اقبال در بر قفا چنین گفته است. بر سه قسم اند با کفایت

ابول که خان داداش من مشارالیه قبول ننمود که خان داداشم را کلیل شمل اردوان دوم که داداشم سمتی در کابینه

گفت با بانوان
واصله مخالفت چند دوم با استخیم بانوان فقط مبنی بر حفظ منافع ح نمایدند که قبل از ان پستهای ماشین نویسی بیکاری عده ای کردند.

شهری
تا کسی که مشدی دیانت یکی با اسلحه و لرم باو هم از هول جانش دست را از اتومبیل بیرون چه این عمل مشدی دیانت تقاضای مجروح بیستارستان قضیه فعلا تحت پیگرد معلوم مزاج بیمار بهبودی ر رفع شده است.

زرد رنگ که راننده آن نشین بنی اسرائیل بود آقا زاده و غفلت راننده بت نموده و در نتیجه تیر گمرخم کرده و بدو چشم بسته است. راننده توفیق و ن اعزام شده است. ر سمنتی هنوز تخمین نشده.

شاهی دهل برا ملت نی از همه اینه که سر بودجه زی رود میانر یعنی برای های بزرگ بودجه ترس بر بونی تیکه تیکه میکنن. همو میبرن کرسی خونو رسی نشینهایمیکند و نشنم چون میبینن از کیسه مرقی نیز نن. بعدش وقتی هم بجاییشون نرسید فوری رو میکندرون همینطور بودجه چه رقمی بود ی تا یکدوازدهم آخرش آخر سر که همش رو بالا ست مالی کردن کارهالاجه ختم پولهای نقله شده را همو نجا جا بجا تصویرش فرق هست و اونم اینه که ن حا کم محض رضای خدا اما گمان نمیکنم کرسی رضای خدا کاری صورت هم از این نم کلاهی دارن.



رهبر شماره ۲۷۲
نان مردم را با پستی آلوده نکنید.
بابا شمل - آی بچشم! بهمین جهت دستورا کید داده شده است که نانهارا فقط با سبوس و شن آلوده کنند!
وظیفه شماره ۲۶
تاکس هر و کیل
بابا شمل - همقطار این حرفها را نزن قیامت دارد!
رستاخیز شماره ۳۴
ادار کل بار بری راه بسا کارخانه ملیونر سازی.
بابا شمل - از شر کتهای تابه میلپساک کارتل است.
باختر شماره ۳۵۰
چرا تدين زخمی شده است.
بابا شمل - زخمی نشده است فقط چشم زخم مختصری باور سیده است.
ندای عدالت شماره ۵۸
د کتریس از این بیان علمی رو بمنت کرده گفت شما چرا نمیخواهید بدر شوید، منتظر چه هستید؟
بابا شمل - منتظر اجازه صاحب اختیار کل ممالک محروسه.
ایران شماره ۷۵۲۱
من چون کمتر با ادارات دولتی سر و کار دارم اصولا از دولتی ما یعنی کسانی که درد دستگاه دولت هستند می ترسم.
بابا شمل - پس خدا بفریاد آنهایی برسد که بیست و چهار ساعته سرو کارشان با ادارات دولتی است.
گیهان شماره ۴۶۳
هر دولتی در دنیا پشتیبان میخواهد این پشتیبان در سابق در بار بود و امروز مجلس است.
بابا شمل - همقطار توهم متوجه این مسئله شده ای؟!
ایران ما (شماره ۲۰۷)
آقایان نمایندگان! شمارا بغداد نیب جوانرا بدنام نکنید.
بابا شمل - شما هم آقای ساعد!

کلمات طوال

خورشید و آفتاب هر دو از اسامی مخصوص زنانست ، معلوم می شود در عالم سماوی هم زنان تسلط خوهر را حفظ کرده اند. لازمه عشق فدا کاری است و بهمین دلیل گاهی مردها حاضر بیزر کترین فدا کاری شده و بسا معشوق خود از دواج کرده اند .

زن پس از ازواج از بعضی قیود آزاد و مرد بقیود تازه ای مقید می گردد . مردان مجرد فقط در مواقع جنگ و فوق العاده با مقررات حکومت نظامی سر و کار دارند . اما بیچاره مردان متاهل تمام عمر گرفتار آتند . لباسی که عموما در زندان بتن زندانیان و محکومین باعمال شاقه میکنند راه راه است و بهمین جهت اغلب مردان در منزل نیز پیژامه راه راه بتن دارند .



هاجیرو نیوارانو در فیلم «در راه لندن»

بابا شمل -
جنگ پایان رسید و عمر با آخر کوپن کوفتی نشد بر ای تو صادر اطلاعات (شماره ۵۵۵۲)

آنگهی

یک نفر مرد که زیرک و با هوش و در عین حال درستکار باشد با حقوق کافی استخدام میکنم .
بابا شمل - بالا غیرتا اگر همچی کسی گیر آوردین دستشو بزارین تودست این مجلسیا که دیگه نبش قبر نکنن . بطوریکه وابسته سفارت ایران در واشنگتن بوزارت جنگ گزارش داده است آقای دکتر . . . وظائف نمایندگی خود را با نهایت موفقیت انجام داده و از هر حیث شایسته بوده اند- آقای دکتر مطالعات دقیقی در موضوع سرطان نموده اند .

اینهم مأمور خارج از ایرون بابا شمل - آخه وابسته نظامی قرون دست و پنجه ات برم تو کار خود تو بکن، تو بگو فشنک اینجوره تفنک اونجوره تو به اون بابا که گرفتار کار خودش بود چی کرداری .



نصیحت به داش میلپساک!

هر که گیرد بکارت ایرادی زود از کار بر کنارش کن ملت ار از تو خواهشی بکنند بدروغی امیدوارش کن حضر تقلی

بسبک بوستان

حکومت زنان

الای دغل پیشه مردان ما!
که آزرده از جورتان ، جان ما زنان را سپارید چندی امور مگر محضت از ما نمایند دور بفرماندهی ، ملک را قابل اند که فرمانروایان ملک دل اند زمردان کشور اگر سر نی اند بمردی کزین جمله ، کمتر نی اند

سزاوار تخت و کلاه است زن که بر ملک جان، پادشاه است زن

زاغچه

کابینه بانوان

چون کابینه جوان که باباشمل هفته قبل پیشنهاد کرده بود مورد موافقت اکثریت مجلس قرار نکرقت و از مردها هم کسی که مناسب باشد دیگر بنظر نمیرسد لذا پیشنهاد مینماید در صورت توافق نمایندگان و رضایت خانمهای محترمه که نام نامی شان در ذیل ذکر میشود کابینه زیر را تشکیل دهند و چون بیشتر کار های کشور ما جنبه آزمایشی دارد و تا کنون هم نتیجه خوبی از اینهمه آزمایش نکرفته ایم مانمی برای این آزمایش جدید در بین نخواهد بود . شاید هم بغواست خدا نجات این ملت بدست این بانوان عملی شود . انشاء الله .

- | | |
|-------------------------|-----------------------------|
| خانم فخرالدوله | وزیره فرهنگ |
| خانم تربیت | مالیه |
| خانم صدیقه دولت آبادی | پیشه و هنر |
| خانم صفیه فیروز | خارجه |
| فاطمه خانم سیاح | جنگ |
| خانم ایران تیمورتاش | راه |
| خانم بدرالملوک بامداد | دادگستری |
| خانم دکترس خدیجه کشاورز | بهداری |
| خانم دکترس ایران اعلم | کشور |
| نه نه شوشول | مشاور |
| نوا به خانم صفوی | |
| مستوره خانم افشار | |
| خانم مریم فیروز | معاون پارلمانی نخست وزیره : |

در اطراف و کالت خانمها

چوب زاغچه را ما خوردیم

چند شب پیش عشقمون کشید که یکی دو ساعت تو اسلامبول پرسه بز نیم تا اقل حسرت دیدن این خیابون بدلمون نمونه وسطهای خیابون که درست تو شش و بش فکر و خیال بودم یه هو یکی از عقب طوری صدامون زد که چیزی نمونده بود چرتون باره بشه . برگشتیم عقب سرمونو پائیدیم دیدیم بله جناب زاغچه خان مثل شاخ شمشاد رو برومون وایساده و داره زلزل نکامون می کنه . مام خودمونو از تک و تا ننداخته همون اول کاری جلدی سلام غرامی جلوش دراومدیم اونم ترو چسب علیکی بنافمون بست اما او مدیم سر احوال برسی راباز کنیم که دیدم سفت و سخت یغمه مونو چسبید که یااله بیا امشب بریم هتل پارک تماشا کنیم . گفتیم بدرت خوب مادرت خوب ما از اونوقتیکه خود مونو شناختیم تا حالا همش باطوقمون قهوه خوبه قنبر بوده ، هتل پارک و این حرفها سرمون نمیشه ، بملاوه آدم اونجا تا بغد دستشو تکون بده اقل کش باید صد تومان بسلفه . گفت نه بابا این خبرها نیست میریم اونجا امشب جشنه یه چرخ میخوریم و بر میگردیم . تا اسم جشنو آورد فوری شستمون خبردار شد که بله این فرنگی های غیرتی که هنوز خونشون بجوشه برا خاطر ضرب شستی که نشون حریف داده و باریس عزیز دردونه شونو از چنگش در آوردن حالا میخان جشن بگیرن . این بود که دیکه معطلش نکردیم و فوری سمت اون جا راه افتادیم .

همینکه چند تا شلنگ برداشتیم یه هو دیدیم دم در هتل پارکیم . رفتیم تو دیدیم خدا بده برکت جمعیت مثل مور و ملخ اونجا وول میزن و دارن میزنن و میرقصن . اولش مارا واهمه بر داشت که مرد حسابی اگه حالا یکی یغمه تو بگیره که با این ریخت چراتو هتل پارک اومدی چی جواب میدی ؟ و چه رقمی خودتو از چنگش خلاص میکنی؟ اما دیدیم خیر این خبرها نیست جمعیت اونقدر سرش گرمه که کسی بابی ما نمیشه . اما از اونجائی که هیچوقت خوشی نباید قسمت ما بشه یه هو یکی زاغچه راشناخت و فوری بچندتا خانم اشاره کرد که بله این همونه که واسه وکالت خانوما تو باباشمل ساخته . زاغچه تا دید هواپسه خودشو جلدی تو جمعیت آب کرد و خانوما مارا با زاغچه عوضی گرفتن هوامونو داشتن تا به جاتک و تنها گیرمون آوردن . اونوقت معطلمون نکردن ، لنگه کفشو از پا کشیدن بیرون و بی احوال برسی بنا کردن بسرو صورت مازدن . دیدیم نه بابا کار ماحکایت اون رو باهه شده که یه وقتی داشت مثل باد میدوید ازش پرسیدن آرو باه چه خبرته باین عجله فرار میکنی؟ گفت صداتون در نیاد که دارن شترها را برای بارکشی دولت میکیرن . گفتن احمق تو کجا شتر کجا ، بیخودی از چی میترسی گفت ای بابا ول مون کنیدا که مارا عوض شتر بگیرن تا بیاییم ثابت کنیم که رو باهیم بارو رو کولمون گذاشته و حسابی از مون کار کشیده ان . مام اونوقت تا خواستیم باین جنس های لطیف حالی کنیم که ما زاغچه نیستیم ، زاغچه پروبال داره ، الا نه داره تو آسمونا بر پر میز نه ، حرفمون بجائی نرسید و درست و حسابی به کتک از شون خوردیم . هرچی خواستیم باین بی انصافها بفرمودیم که بابا ما شاعر نیستیم ، درسته آهای وقتی شرووری تو باباشمل می نویسیم اما هنوز شروورمون اونقدما یه پیدانکرده که جای شعرو بگیره ، نشد که نشد و مرتب لنگه کفشو ویشکون بود که نثارمون میکردن . آخر سری وقتی فهمیدن ما چوب زاغچه را خورده ایم و بی تقصیریم تازه دو قورتو نیمشون باقی بوده و گفتن دندت نرم تا تو باشی که دیکه تو باباشمل که سر بسرخانوما میداره چیز نویسی . حالا امشب حساب ترا رسیدیم بموقعش خدمت باباشمل و زاغچه هم میرسیم و حق اونارو کف دستشون میداریم . گفتم والله ماهمه مخلص خانوما هستیم کی بهتر از خانوما می تونه وکیل بشه ، اگه خانوما را بفرستن کرسی خونه دست کم سرمون دوسالی که اونجا هستن عوض چرند باقی صدتا ژاکت و بلیز و جوراب که خودش خیلی قیمت داره می بافن و از این بابت خیرشون ب مردم میرسه . اما این وکیلها این عرضه راهم ندارند اگه سردوسال بحسابشون برسی می فهمی که خیرشون بملت نرسیده سهله یه دسته گلی هم براش آب داده ان و تازه هم همیشه باقی دارن و منت سر مردم میدارن . بالاخره خانوما دست از سرم برداشتن . مام با سرو دست شکسته

ناخونک از ادیب الممالک مرحوم

وله ایضاً فی المطایبه

حاجی، اکنون که رانم این ایات
فاش گویم که در ولایت عقل
پیش فضل تو طفل مکتبی اند
هر که خواند کتاب اخلاقت
شهره گشتی بشهر چون انبار
تا بود کار گرگک قصابی
باد در هر کلوب و انجمنی
آسمانت منور از انجم
کیسهات باد پر از آنچه که نیست
شب بخوابی و صبح بر گردی
بازگیری حیات نو از سر
بازگردی وکیل این ملت

امثالاً لا مَرک العالی
عاقلات بنده اند و تووالی
شیخ طوسی و پیر غزالی
داندت نیست در جهان تالی
هم به رندی وهم به رمالی
تا که داند شتر، نمد مالی
از برایت ریاست عالی
و آسنانت مزین از قالی
کیسه ابلهان از آن خالی
بجوانی از این کهن سالی
در نکو بختی و نکو فالسی
گیری از سر دوباره قوالسی

وقت پیری دوباره ات بخشند
مزد بی عرضگی و بی حالی

حضرت تقلی

خفیه نویس هر جائی

فکر بگرشربانی!

چند روز بود همش از تو نخ این بودم که چرا تا بلو جلوی بعضی از اتو بوس هارا دورنگه کردن مثلاً به نصفش و سقید و نصفه دیکه شورنگ قرمز زدن . اولش خیال می کردم که اینهارا واسه این دورنگه کردن که اتو بوس را دو قسمت کن بطوریکه سمت قرمزش اونانی بشینن که از بس خون مردم را مکیده ان رنگ صورتشون همیشه گلی و مثل انار قرمز و سمت چپش جای اون فلک زده هائی باشه که از بی خونی رنگ بصورت شون نمونده و همیشه بی حال و بی خونی . اما بعدش که بیشتر بعقل فشار آوردم فهمیدم که این فکر پروپای حسابی نداره چون اون طبقه اولی همیشه اتول شخصی زبیرا دارن و هیچوقت اتو اتو بوس نمی شینن که جاشون را سوا کنن . تا دیروز که تو خیابون بحسب غول بر خوردم . ازش خواستم که مزاین کارو بامحالی کنه . حسن غول که هیکلش درست یه غول حسابی است و دو ذرع و نیم قدویه ذرع و نیم پهنا داره همینکه این حرفوا ز من شنید طوری دستش را بلند کرد و داشوارونه زد روشونه ام که هنوزم دردش آزارم میده و گفت: داش فهم وشعورت کجا رفته که چیز باین سادگی را هم داری از من میپرسی ، این تابلوها را واسه این دورنگه کرده ان که شوهر

از اونجا دراومدیم و پیش خودمون شرط کردیم که دیکه از باطوق همیشه کیمون قهوه خونه قنبر پامونو بیرون نذاریم .
۱ - همدی عباد

از فرصت استفاده کنید

اشخاصیکه طالب داشتن عنوان «جناب» هستند هر چه زودتر بشرکت ملاحظه مراجعه و از این فرصت مناسب و کم نظیر استفاده نمایند .

۱-۱ شرکت هلاغه شماره ۳

اتو بوس حق داشته باشه همه جهت برا دو خط مسافر بگیره . مثلاً اونکی که توفشیدش نوشته ۶ و تو سیاهش نوشته شمیرون فقط می تونه برای شاه آباد و شیرون مسافر سوار کنه و برای خط های دیکه اجازه نداره .

گفتم برو بابا خدا پدر سادات را بیمارزه خوب این شربانی چه زحمت بیخودی بوده که کشیده و خرج رودست صاحب ماشین گذاشته . مگه شوهرها باین چیز ها گوش میدن اوناهم شون افسار سرخودن و هر جا میلشون کشید مسافر میکیرن .

خیال میکنی اگه یه شو فری عشقش کشید مثلاً بجای ایستگاه ماشین دودی برای با ماشین مسافر بگیره از شهربانی و این چیز هامیترسه؟ او اگه زمین وزمون بهم بخوره باز همان حرف خودشو از پیش میبره و هر جا دلش خواست میره . اگه حسابش را بخوای میبایس این تابلوها را عوض دورنگ ده رنگ بزنی و توهر رنگش نمره به خط را بذارن . آنوقت آدم اگه میدید شو فر اتو بوس سرخود مسافر میکیره دیکه دلش نمیسوخت و با او بیخود و بی جهت دعو راه نمینداخت که آخرش هم بنتیجه نرسه .

۱ - ویلان الدوله

برای
یک قد بلند و باریک +
دوره و کالت - درد سر - قوه
باشوکت علمدار + اقامت در
مدرسه سیاسی + لیسانس حقوق
+ معلمی مدرسه شو کتیه پیر چند
+ صبیبیت = انصاف
یکصد و بیست سانتیمتر
چاق + یکجفت چشمان ریز +
سلمانی + کمی غمت + خوشگلی
باهوش - علاقه و محبت بیسر +
- خرج + ایجاد اولین استخرش
و مهمانی - مهمانی از طرف خود
زدن چشم + ۵۰ سال عمر + یک
+ احاطه بالنسبه خارجی مخصوص
کاپر بملاقمندان = پناه بر خ

مهمترین خبره

چاه شهرتاری بآب

هفته گذشته در اثر فدا

باشیان یکی دنیائی بالاخره چاه
در نزدیکی کاوماهی باب ر
خیال دارند برای جلو گیری
مامورین آب چاه مزبور را
کنند ، فعلاً چون کرسی نشین
حق تقدم دارند در اینجا نیز
چیره هفتگی آب آنها را باقند
مخلوط کرده و عوض آب هر
شربت در منزلشان تحویل دهند

حقایق باور کر

اردوان دوم در هر جلسه
میدهد و هیچکدام تصویب نم
ظاهر هر سال يك پيشنهاد
آنها تصویب میشود .

انقریه در هر جلسه
بیما شکار میکنند و یکی را
دکتر فلق در هر جلسه
نطق میخواند و یکبار هم
دکتر خانمان هر ماه يك
و آخرش بجار و جنجال میکند
چپ اسفندیار در هر
صحیح است» میکويد و یک
نیست .

جفا کار در هر جلسه صد
شود و حتی یکمرتبه هم چاق

مرك العالی
 ده اند و تووالی
 و پیر غزالی
 در جهان تالی
 و هم به رمالی
 شتر، نمده مالی
 ریاست عالی
 زین از قالی
 از آن خالی
 زین کهن سالی
 و نکو فاللی
 مر دوباره قوالی

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی
 برای نوآموزان سیاست

معادلات کرسی نشینان

يك قد بلند و باریك + يكقیافه ساده + يك اتومبیل كوچك - شوهر + چندین دوره و كالت - درد سر - قوه نطق و بیان در جلسات عمومی - يكمرتبه + نسبت سببی باشوكت علمدار + اقامت در باغ دز آشوب علمدار × همیشه + كارچاق كنی + دیپلم مدرسه سیاسی + لیسانس حقوق در دوره سیزدهم كرسیخانه + رابطه قدیمی بامش دیانت + معلمی مدرسه شوكتیه بیرجند + علاقه بیوگروغیره + ارادت بمرشد هشتی - خاصیت + صبیبت = انصاف

يكصد و بیست سانتیمتر قد + يك چنه پت و پهن + يك صورت سرخ و سفید و چاق + يكجفت چشمان ریز + يك كله كرد + ۱۶ تارمو : تمام سر + زحمت زیاد برای سلمانی + كسی خست + خوشگلی و خوش اندامی (بعقیده خودش) + يك پدر فوق العاده باهوش - علاقه و محبت بیسر + عضویت چند شركت : مقاطعه کاری × ثروت سرشار - خرج + ایجاد اولین استخر شنا و با بقول رضا شاه يكچیز دیگر + علاقه زیاد برقص و مهمانی - مهمانی از طرف خودش + انكاه بچپ اسفندیار + اظهارفهم مطالب بنا بهم زدن چشم + ۵۰ سال عمر + يكمدد كرسی خدادادی + مسافرت فرنگ + تحصیل مهندسی + احاطه بالنسبه خارجی مخصوصاتر كی + علاقه ببهداشت خانمها + بخشیدن جورابهایی كایزر بملاقمتندان = پناه بر خدا

بورس

نام شركت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شركت ملاغه	۱۰۰	-	-
میلیسپاك كارتل	۱۰۰	۴۰	۳۸
شركت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۵۸	۶۰
توده كمپانی	۱۰۰	۵۸	۵۸
سوسیتة آنونیم هرهان	۱۰۰	۳۹	۳۸
برادران سوسیالیست	۱۰۰	۳۰	۳۰
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۷۲	۵۰
شركت لاهیجان (بدون مسئولیت)	۱۰۰	۱۹	۱۹
جبه آزاد	۱۰۰	۲۰	۲۰
بنگاه کاریابی هشتی	۱۰۰	۳۲	۳۴
شركت بانوان	۱۰۰	۹۱	۹۱
اتحادیه توباز	۱۰۰	۸	۶
شركت ایران	۱۰۰	۶	۶
شركت كار	۱۰۰	۴	۴

بهرات بازار هنوز ادامه دارد. شركت ملاغه

باجدیت تمام شروع بخیرید سهام بهارستان از تكفروشها نموده است. علاوه بر سهامدارانی كه هفته گذشته اسامی آنها را اعلان كردیم مش خلیل كم فهم الملك وزرین گیوه نیز جزو سهامداران محسوب میشوند. طرفداران ملاغه علت رقابت توده كمپانی و بعضی از تكفروشها را پیش خرید سهام سهیل و شركاء و بنگاه کاریابی هشتی از جانب آنان میدانند. در هر صورت شركت سوم ملاغه با وضعیت فعلی آن خریدار زیاد ندارد و این قضیه بیشتر مربوط بجزو نبودن اجناس آن میباشد. میلیسپاك كارتل كسان تنزل میکنند و مطلعین تصور میکنند كه تا اواسط ماه دیگر كارتل برچیده شود. شركت تضامنی ضیاء چندسهم از شركت سوم ملاغه خریده و سهام آن ترقی کرده است. تصور میرود كمك شركت تضامنی بملاغه فقط روی سیاست بازار بوده و دائمی نباشد. سوسیتة آنونیم همراهان تنزل میکنند و ممكن است یكی از سهامداران عمده آن مسافرت كند. سندیکای خانه بدوشان در تیشه و تبر رحل اقامت افكند و سریعاً تنزل مینماید. بنگاه کاریابی هشتی كه بلامتصدی بود بعلت ورود رئیس آن ترقی میکند. اتحادیه توباز به بد روزی افتاده است و در معامله اولی كه بشركت ملاغه نمود خیلی متضرر گردید.

سهام توده كمپانی، برادران سوسیالیست، شركت لاهیجان، جبه آزاد، شركت بانوان، شركت ایران، شركت كار ثابت است و علت ثابت بودن سهام شركتهای كوچك عدم توانایی آنها در معاملات بزرگ هفته جاری بود.

میش و نوش

آخر شماره ۱۸۷

آوردند در واقع صفحات جراید را كه بایستی معكس حقایق باشد محل استقراغ ادبی خود سازند. معارف پیشه خود كرده اصل بی اساسی را كند ترویج از هر حیث جهل و ناسیاسی را زیكسو قدر فضل مردم داننده نشناسد زد دیگر سوسبازد و موزه مردم شناسی را!

مهمترین خبر هفته

چاه شهرتاری بآب رسید

هفته گذشته در اثر فداکاری مقنی باشیان یكی دنیایی بالاخره چاه شهرتاری در نزدیکی كارو ماهی باب رسید گویا خیال دارند برای جلو گیری از اجحاف مامورین آب چاه مزبور را چیره بندی كنند، فعلا چون كرسی نشینان در همه جا حق تقدم دارند در اینجا نیز در نظر دارند چیره هفتگی آب آنها را باقندی كوششان مخلوط کرده و عوض آب هر هفته يك جا شربت در منزلشان تحویل دهند.

حقایق باور كردنی

اردوان دوم در هر جلسه ده تاپیشنهاد میدهد و هیچكدام تصویب نمیشود. طاهره هر سال يك پیشنهاد میدهد و آنها تصویب میشود. انقریه در هر جلسه بیست راس تن پیماشكار میکند و یكی را هم نيكشد. دكتر فلق در هر جلسه ده بار اجازه نطق میخواهد و يكبار هم موفق نمیشود. دكتر خانان هر ماه يك نطق میکند و آخرش بجارو جنجال ميكشد. چپ اسفندیار در هر جلسه صد بار «صحیح است» ميكويد و يكیش هم صحیح نیست. جفا كار در هر جلسه صد بار عصبانی می شود و حتی يكمرتبه هم چاقو نيكشد.



- وقتی من تنونم شیکروچایی بگیرم
 دیگر شماها رو میخام چیکار !!

برای تعلیم نقاشی به كارگاه نقاشی پتنگر مقابل درب سفارت انگلیس مراجعه فرمائید
 تلفن ۸۲۵۲

گزارشگری شركت ملی با انترنشنالی خودكار
 شركت ملی با انترنشنالی

حضرتقلی

استفاده كنید

داشتن عنوان «جناب»
 ز بشر كت ملاغه مراجعه
 سبب و كم نظیر استفاده

ت ملاغه شماره ۳

ته باشه همه جهت برادر
 مثلا اونى كه توسفیدش
 هشت نوشته شمیرون فقط
 ماه آباد و شیرون مسافر
 خط های دیگر اجازه

با خدا پدر سادات را
 شربانی چه زحمت بیخودی
 راج رودست صاحب ماشین
 فرها باین چیزها گوش
 ن افسار سرخودن و هر جا
 فرمیکیرن.

كه به شوقری عشقش كشد
 شاه ماشین دودی برای پا
 ره از شهر بانی و این چیز
 زمین و زمون بهم بخوره
 و دجو از پیش میبره و هر
 میره. اگه حسایش را
 تابلوها را عوض دورنگ
 و هر رنگش نمره به خط
 آدم اگه میدید شوهر
 سافرمیکیره دیگر دلش
 بیخود و بی جهت دعوا
 آخرش هم بنتیجه نرسه.

۱- ویلان الدوله

جدول باباشمل

جدول سیاسی برای منتظر الوزاره ها و منتظر الوکاله های دوره پانزدهم

جدول زیر را حل کرده و آنرا بضمیمه یکد فترچه جیره بندی برای باباشمل بفرستید.

یکسانی که جواب صحیح بدهند بحکم قرعه سه جایزه زیر داده میشود.

جایزه اول - پست وزیر مشاورى یا پستهای وزارت پست و تلگراف و کشاورزی که فعلا خالی است.

جایزه دوم - پست داش میلسو در تمام مدت مسافرت ایشان بینگی دنیا.

جایزه سوم - یک اعتبار نامه بی اعتبار (مثل سایر اعتبار نامه ها) برای دوره پانزدهم.

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱									
۲									
۳									
۴									
۵									
۶									
۷									
۸									
۹									
۱۰									

افقی

۱- از صندوق مراغه سردر آورد و به کرسی خانه مبار که نزول اجلال کرد.

۲- بر سینه ابرام خواجه نقش بسته اسم سه نفر از همقطارهای باباشمل که اولی فرمان می دهد، دومی روز و شب کارش گریه است سومی در گوشه کرسی خانه لمیده قدم بالایی خانداداش منشی باشیش را تماشا میکند.

۳- خوار بارچی سابق که اخیرا چشم زخمی بدور سیده است - بعضیها دو حرف اول آنرا مخفف علی دشتی و بقیه اش را آلت میدانند.

۴- حیف که سواد ندارد والا شامل حال اغلب کرسی نشین های ما میشد - اغلب کرسی نشینان اینطورند.

۵- وزیریکه نور چشمیش را وکیل کرد - با وضعیت دوره چهاردهم مردم میگویند مال دوره سیزدهم بخیر.

۶- اسم مخصوص زن است اما حتما زن چادر چاقچوری - چون خودش زیاده بیات شده بود کرسی موروثی را بخانداداش بخشید.

۷- میگویند که در اثر بندوبست نمک معدنی تخمش ور افتاده است - سید نعنا متخصص آنست.

۸- شمال شهریها از فراوانی و جنوب شهریها از نبودن آن مینالند - دشمن ملت و در عین حال جیره خوار او - بسیاری از رجال سیاسی ما علاوه بر این که خاصیت ندارند این را هم ندارند.

۹- هم حزب است هم روزنامه اما

آگهی مناقصه

از آنجائیکه عده از کرسی نشینان در ی سر پر شور و روح سرکش بوده و در این روزها هم تشکیل کابینه جدید به هیجان فکری آنها افزوده و ناچار برای فرو نشاندن این اضطراب زودتر از معمول از جلسه خارج و برای چند ساعت به عمل مبادرت میورزند؛ لذا برای صرفه جوئی از وقت مقداری هویه الکتریکی را بورد مناقصه میگذارد:

این هویه ها باید حتی المقدور ظریف و جیبی ساخته شده و علاوه بر راحتی به بریزهای کرسیخانه بخورد.

شرکت کنندگان در مناقصه باید نمونه را بانضمام یک لول دومتقالی به کرسیخانه ارائه دهند تا در آنجا مورد آزمایش قرار گیرد.

پس از قرعه کشی برنده مناقصه باید تمام هویه ها را در آزمایشگاه کرسی خانه پلمب نموده تا روز بخش به انبار که که که. که. که تحویل دهد.

برای اطلاعات بیشتر به رئیس توپاز میدان بهارستان مراجعه شود.

هسن مستشار کل که. که. که

شما هر طور دلتان میخواهد آنرا تصور کنید شهری که از غصه مرک کرسی نشینش واژگون شده است.

۱۰- سر به زش در مملکت ما فراوان است اما فلفلش زیاد تر معروفست - لنگر کرسی خانه.

عمودی

۱- دکتر خانمیان وانفرمیه بدون آن بوصول کرسی رسیدند.

۲- نظامنامه ناطق دوره سیزدهم.

۳- این شخص در کن منزل دارد - باید کردن دشمنان ملت را با آن بیدریغ زد - هر چیز بی ریختی را با اسم آن بردم خصوصا خانها قالب میکنند.

۴- کرسی نشینی که شبیه سرقلیان نقره ای است.

۵- باباشمل دردش را دارد و دکتر فلق خودش را - ایرانش ویران شده والا برای خودش روزنامه ای بود - سن انفرمیه + ۲۰

۶- سوقات کاشان اما متوجه باشید با مخلوطی زاده اشتباه نشود - این بیچاره بینوا از دست دولت زیروروشده است.

۷- سنک این کرسی نشین در شیراز بیشتر از خودش مهر و فیت محلی دارد - اسم کرسی نشین اصفهان منتها از زیر.

۸- این بلبل فلك زده چهارده سال تمام در قفس بود اما امروز در گلستان بهارستان چهچهه میزند - کرسی نشینان و آقا بالاسر های ما جایی که برای خودشان منفعت دارد و وقتی که بخوانند ملت را گول بزنند آن را خوب بازی می کنند.

۹- يك حرف از الفباء که شاید بعضی کرسی نشینان آن را ندانند - سر لشکر زاپاس که مدتی حکیم باشی قشون بود.

۱۰- اغلب مشروطه خواهان دو آتشه ما این طورند - کرسی نشین سنگین وزن مجلس که بعلم سنگینی زیاد کمرش از جا دررفته است.

طرح کننده ۱ - مهندس تموم

یادگار وزرای داینه سابق

آقای اردلان - جمله معروف: «چه فرق میکند اگر وزیر جوان بخواید من نیمام پسر بنده میاد».

آقای هزیر - لندن نامه بسبک منشآت قوام و لایحه جوانمرد شامل کردن مقررات نظامی بکارگران و کارمندان.

آقای اعتمادی - تأسف از کمی کشتار مومنین قم.

آقای فروهر - موده بخش جیره قند و چائی ماه مبارک.

آقای ممقانی - تعریف لغت ابدیت.

آقای لقمان - معناد نمودن دربانان و کارمندان به کتک وزارتى.

آقای زند - عدم موفقیت در جلوگیری از سوء استفاده از اتوموبیلهای ارتش.

آقای سیاح - یکجفت کفش پاره پوره.

آقای بیات - خان داداشش.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

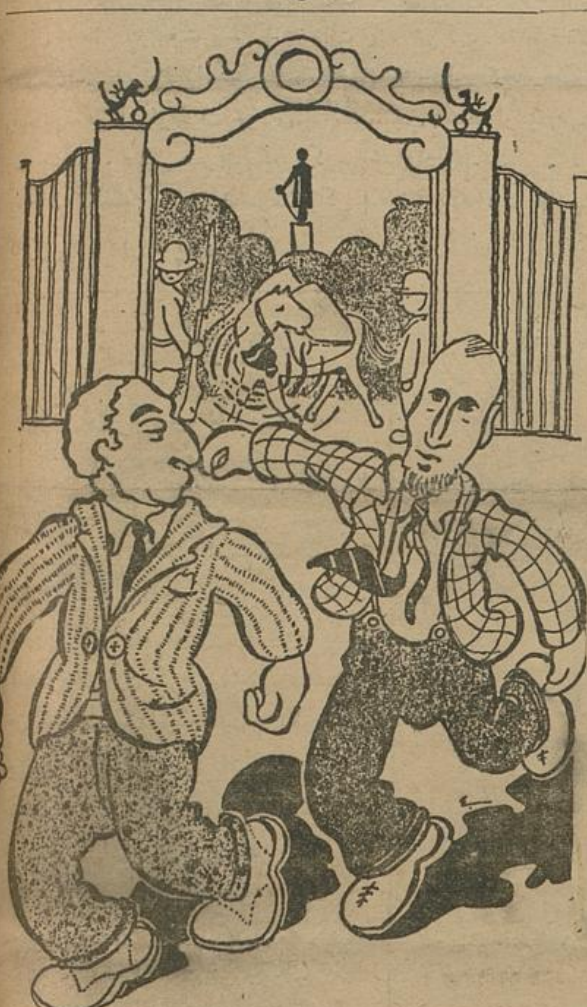
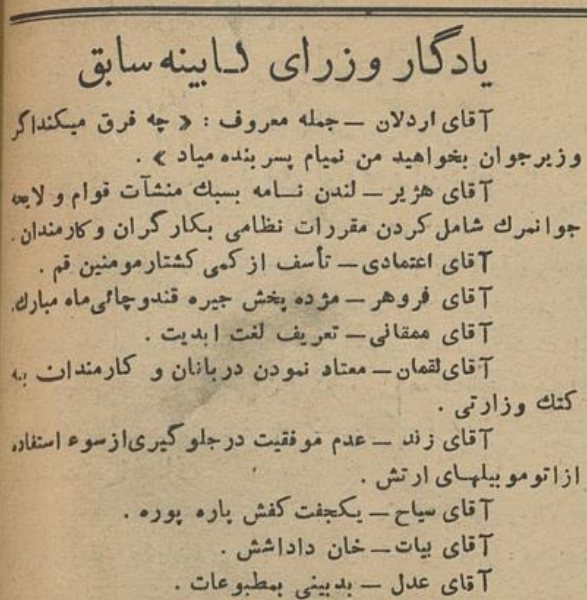
آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.

آقای عدل - بدبینی بمطبوعات.



دکتر چرا میدوی؟ هنوز که جلسه شروع نشده!!
مرشد مکه صدای زنک را نمیشنوی!!

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه
ظهور الاسلام تلفن: ۵۴-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حک و اصلاح
مقالات وارده آزاد است. بهای لواج خصوصی و آگهیها با دفتر
اداره است:

بهای اشتراك
یکساله: ۳۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ ریال
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
بهای تک شماره بگروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.

بدهید يك ر